

لای رویی و

جشن پایان لایروبی و

حکومت زنان

در

توچقاز سامن ملایر

دکتر مرتضی فرهادی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«توچقاز» روستای نسبتاً بزرگی است در ۱۰ کیلومتری غرب ملایر و ۱۳ کیلومتری شمال شهرک سامن که در سرشماری ۱۳۲۹ جمعیت آن ۱۸۲۰ تن بوده^۱، که این جمعیت در آخرین سرشماری (۱۳۶۵) به ۲۴۳۸ تن افزایش یافته است.^۲

معنی توچقاز مانند بسیاری از نامهای کهن و قدیمی روشن نیست. نزدیک به بخش نخست این نام «توج» و «توجین» نام مزرعه و روستایی در همدان را داریم.^۳

از آنجا که منبع سنتی آبیاری توچقاز از تعداد بسیاری چشمه‌های کوچک و بزرگ تامین می‌شده است، مانند اغلب سکونتگاههایی که در پای چشمه‌ها واقع شده‌اند احتمالاً قدمت بیشتری از روستاهایی دارند که منبع آب کشاورزی آنها از قنات و یا چاهها و گاوچاهها فراهم می‌آمده است. چرا که استفاده از آب چشمه‌ها برای کشاورزی راحت‌ترین شیوه آبیاری مصنوعی بوده است.

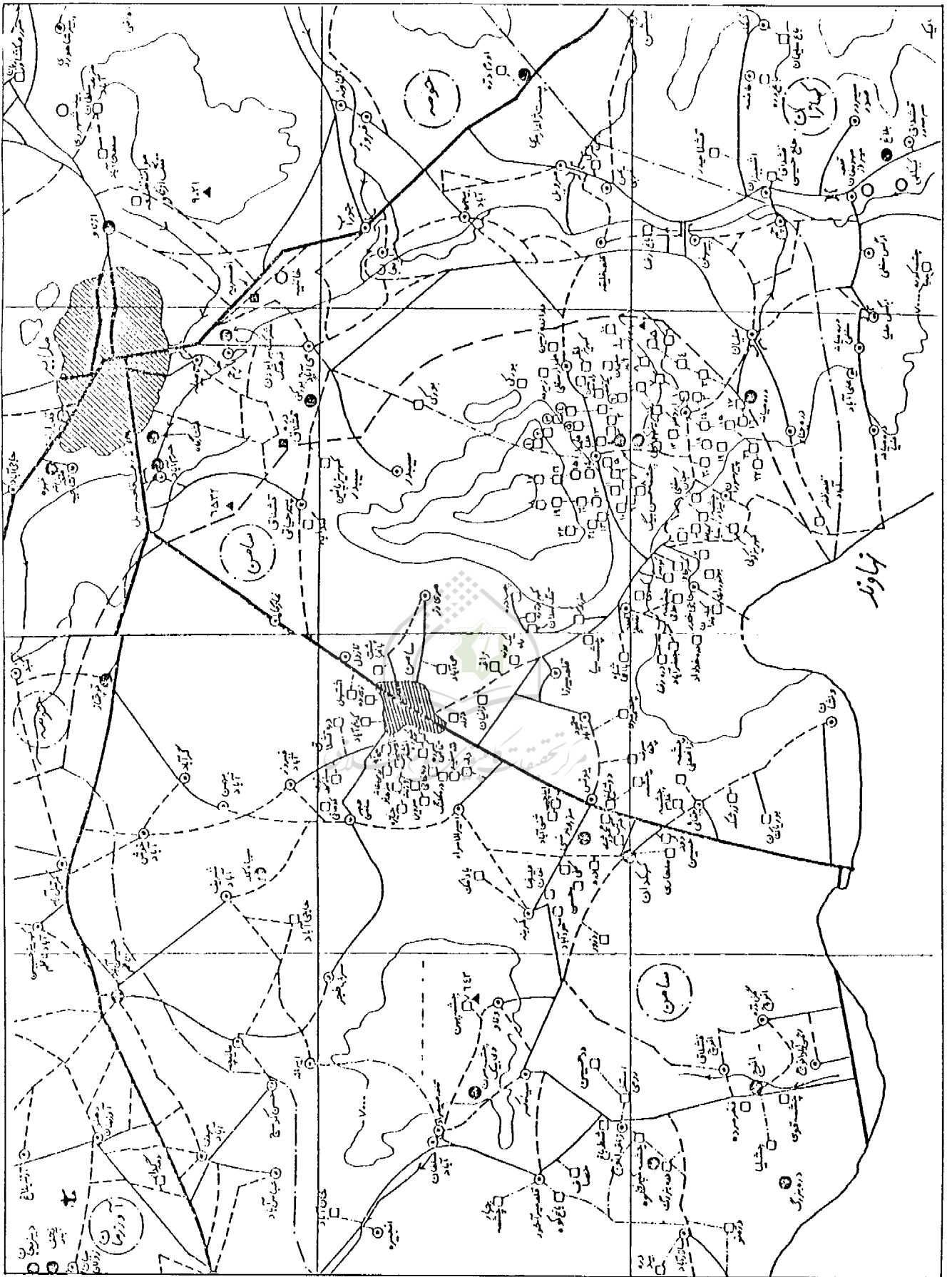
پیشینه باستانی منطقه

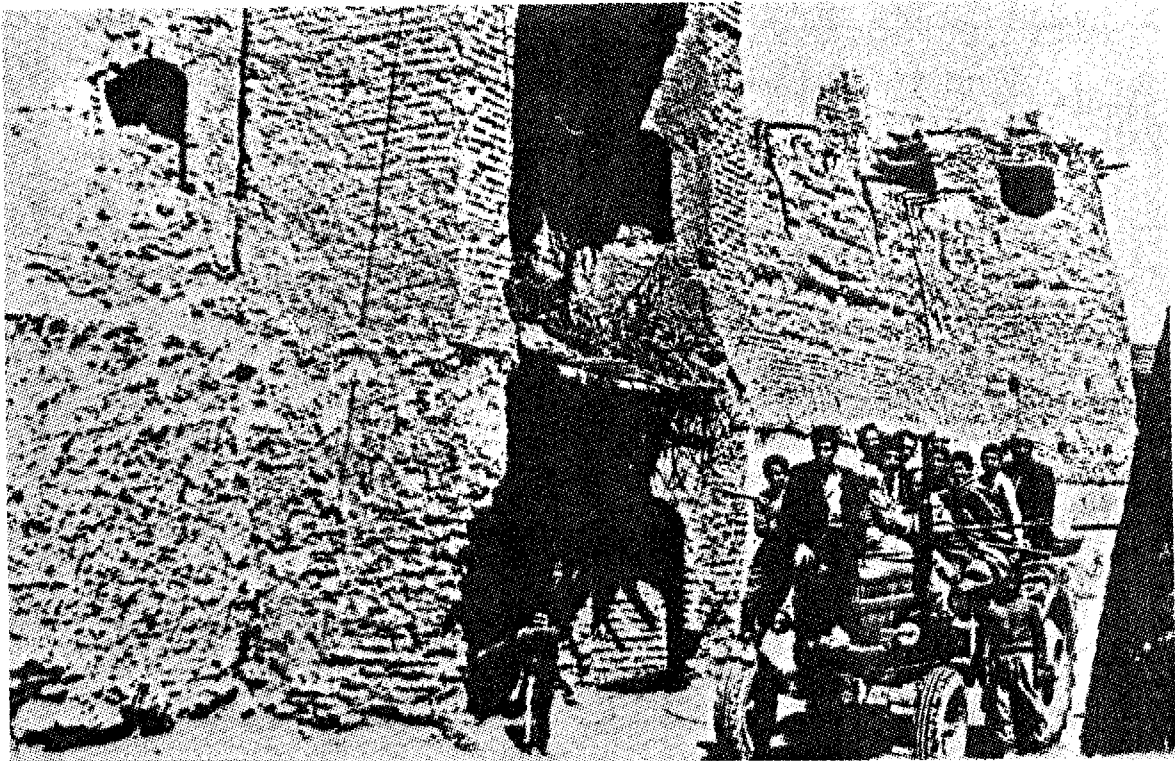
شهرستان همدان و ۲۰ کیلومتری غرب شهر ملایر واقع شده است. طول تپه ۸۰ متر و عرض آن ۳۰ متر و ارتفاع آن ۳۷ متر می‌باشد. کاوشهای باستان‌شناسی در این محل در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ ه. ش) آغاز گردیده و طی چند فصل حفاری آثار جالب توجهی از معماری مشخص زمان ماد بدست آمده است که از ویژگی‌های آن استفاده از خشت خام با طرحهای مختلف تزیینی در این مکان می‌باشد. در تپه «نوشیجان» سه طبقه متمایز تشخیص داده شده است.

نوشی جان یک (مهمترین طبقه و متعلق به سکونت قوم ماد).
نوشی جان دو (دوره هخامنشی).

اگر چه شهر ملایر، شهر نسبتاً نوآبادی می‌باشد اما این شهر و همچنین شهرهای متجاور و نزدیک به آن، همچون همدان و اسدآباد تویسرکان و نهاوند در پهنه‌ای باستانی واقع شده‌اند. تپه‌های باستانی پیرامون ملایر و به ویژه تپه گوراب (جوراب) با قسامت برافراشته‌اش به فاصله ۷/۵ کیلومتری بر سر راه ملایر به اراک که باقی‌مانده دژی از عصر اشکانیان می‌باشد^۴ هنوز ابهت گذشته‌اش را در رهگذران القا می‌کند.

تپه باستانی دیگری که کشفیاتی در آن به عمل آمده است، تپه باستانی نوشی جان می‌باشد. «این تپه در ۶۰ کیلومتری جنوب





شاخه‌های معروف سرچشمه به ترتیب از باین (سمت ده) عبارت بودند از شاخ اول و شاخ دوم که معروف به «گهر - Gahar» بود و شاخ «بیزیلی - Pizili» و شاخ «کلید».

پر آب‌ترین شاخه‌ها، شاخ «کلید» بود که در حدود ۴ سنگ آب داشت و شاخ «بیزیلی» در حدود ۱۱۵ سنگ و «گهر» در حدود ۳ سنگ و شاخ اول در حدود ۲ سنگ آب داشتند.^۷

بخش‌بندی آب و ملک توچقاز

ملک (زمین‌های کشاورزی) توچقاز، دارای سه «بکار - Bakar» و یا کشتان بود که هر ساله یکی از آن «جار - Jar» و یا زمین‌های رها شده برای آیش بود و یکی «شخم» زمین‌های آماده به کشت و یکی «کشت» زمین‌های کاشته شده بودند.^۸

افزون بر این بخش‌بندی، کل زمین‌های کشاورزی «توچقاز» ۷ دانگ و هر دانگ ۱۶ شعیر و کلاً ۱۱۲ شعیر و هر شعیر نیز سه ساعت حقا به از ۱۴ شبانه‌روز (یک گردش آب) از نهر داشتند.

از سوی دیگر هر ۸ شعیر تشکیل یک بلوک را می‌دادند که دارای یک سر بلوک بود

دیگر تپه‌های باستانی و تاریخی ملایر عبارتند از تپه حسین‌آباد شاملو، تپه چخانی، سیاه چقا، تپه ده چانه، تپه امیرالامرا، تپه انوج، تپه باباکمال، تپه میش و تپه قلاع.

جالب آنکه «توچقاز» خود دارای سه تپه حفاظت شده به نامهای تپه بالا و تپه پایین و تپه شاهپور آباد می‌باشد.

منابع سنتی آبیاری

منبع سنتی آبیاری در «توچقاز» آب سرچشمه «توچقاز» بوده که تا آبادی در حدود ۴ کیلومتر فاصله داشته است. چشمه‌های کوچک و بزرگ سرچشمه که بیش از پانصد دهنه بوده که آب آنها در شاخه‌های مختلفی جمع‌آوری شده و نهایتاً نهر بزرگی را تشکیل می‌داده‌اند. معروف‌ترین چشمه‌های این مجموعه «چشمه خسرخره»، «چشمه شور» و «چشمه مثلی Masali» و... بودند.

طول زمین‌های زه‌زار و چشمه سارهای توجه غاز و مرغزارهای اطراف آن در حدود ۲ کیلومتر و پهنای آن در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر بوده است و در میان زمین‌های روستای حرم‌آباد واقع شده‌اند.

نوشی جان سه (دوره پارتی)، همانطور که اشاره شد مهمترین طبقه نوشی جان یک متعلق به سکونت قوم ماد است که اکثر بقایای ساختمانی بدست آمده از آن نیز منعکس کننده اشتغال و سکونت تپه در نیمه دوم قرن هشتم تا نیمه قرن ششم ق. م توسط همین قوم است.

با توجه به سفال‌های مکشوفه و سایر آثار بدست آمده از حفاری نوشیجان و از سطح فسیلی طبیعی و صخره‌ای تپه مشخص می‌شود که تاریخ استقرار تپه جلوتر از قرن هشتم ق. م نیست. گفته می‌شود نخستین جایی در ایران که آتش در فضای بسته نیایش شد در این تپه بوده است.^۵

«دیوید استروناح» باستان‌شناس انگلیسی که سرپرستی هیئت حفاری نوشیجان را به عهده داشته معتقد است که این آتشکده مهم در اول آتشی بوده است طبیعی ناشی از فوران گاز از مخزن زیرزمینی گاز منطقه که در اثر رعد و برق ایجاد شده و بعدها، با توجه به تقدس آتش نزد ایرانیان قدیم حول آن آتشکده نوشیجان ساخته شده و برگرد آن زندگی تشکیل گردیده است.^۶

و یک شبانه روز از ۱۴ شبانه‌روز حقبابه داشت. بلوک‌ها، بنه‌های تسوجقاز بوده‌اند که در جای دیگر به آنها خواهیم پرداخت. خلاصه اینکه آبادی دارای ۷ دانگ، ۱۴ بلوک و ۱۱۲ شعیر می‌شد.

هر شعیر در هر سال در حدود ۳۰ جریب (۳ هکتار) زمین زیر کشت داشت که به این حساب هر بلوک ۲۴۰ جریب (۲۴ هکتار) و هر دانگ ۴۸۰ جریب (۴۸ هکتار) و کل آبادی در هر سال ۳۳۶۰ جریب (۳۳۶ هکتار) زمین زیر کشت داشته که به نسبت می‌توان گفت از آبادیهای بسیار پر آب و کشت بشمار می‌آمده است.^۱

افزون بر سه کشت‌مان یاد شده که ملک اربایی بوده است، تسوجقاز زمینهای جداگانه‌ای در زیر کشت باغ و یونجه و جالیز و بهار کاری داشته که پیش از اصطلاحات ارضی نیز از آن کشاورزان بوده که جمعاً ۱۱۶۰ جریب (۱۱۶ هکتار) می‌شده است.

این زمین‌ها پس از شصتین روز بهار ۷ شبانه روز حقبابه داشته که به آن «شسه - Sesa» می‌گفتند، که این آب را طبق سنتی قدیمی به باغها و یونجه زارها می‌داده‌اند، همچنین پس از نودم نیز آب از آن باغها، یونجه‌کاری و بهاره کاری و جالیز بوده است.^۲

«خود یاری مشاع» در «جورو - Juru» (لایروبی جوپها، نهر و شاخ‌های آن)

در تسوجقاز دو نوع «جورو» وجود داشت، یکی «جو رو» داخل «بکار» (کشت‌مان) که ۸ تا ۱۰ روز پیش از نوروز شروع میشد و نسبتاً ساده‌تر بود و جورو «نهر» بزرگ و طولانی تسوجقاز که از سه روز پس از نوروز شروع می‌شد.^۳

بستن «بند بالا»

برای اینکه لایروبی نهر بزرگ امکان‌پذیر باشد لازم بود نخست آب آنرا از بالای نهر به جای دیگری هدایت کنند. برای چنین کاری

لازم بود که یک بند موقتی بر جلوی نهر بسته تا بدین ترتیب سطح آب را در نهر بالا آورده، تا آب به نهری دیگر که آب را بر رودخانه «کلون و فرخ‌آباد» (Kolon va Frxabad) هرز می‌دهد، سوار گردد.^۴

برای این کار ۱۶ نفر از یک دانگ مامور بستن بند در محلی به نام «بند بالا» می‌شدند. این ۱۶ نفر با بیل‌های «اسپره‌دار» (بیل‌های نوک تیز و دارای جای پا) «چم - Cam» (مرغ) مرغزارهای پیرامون نهر در نزدیکی بند را به اندازه یک متر در نیم متر به صورت قالب‌های خشت می‌بریدند و به کنار محل بند حمل می‌کردند، در پایین دست نهر انحرافی، چند نفر در داخل آب می‌ایستادند و بقیه قطعات قالبی «چم» (مرغ) را در داخل آب در جلوی پای آنها قرار می‌دادند، تا کم‌کم دیواره بند بالا بیاید و آب بر نهر انحرافی سوار شده و از طریق آن به رودخانه «هل - Hal» (هرز) شود.^۵

«جورو» (لایروبی نهر)

وقتی آب به رودخانه هرز می‌شد آنگاه زمان جورو فرا می‌رسید. هر سال پیش از لایروبی، ۱۴ سر بلوک، یک نفر معتمد محل را برای مدیریت کار لایروبی انتخاب می‌کردند که به آن «سر کار» می‌گفتند.

«سر کار» تقسیم کار جوپها و نهر را در میان دانگها و نظارت بر کار آنها را برعهده داشت، مانند برخی از مناطق دیگر ایران «سر کار» با دسته (چوب) بیل سهم هر دانگ را پیموده به آنها می‌داد ولی در حین و پس از لایروبی هر قسمت کار را بازدید و در صورت وجود نواقصی در کار، به آنها تذکر می‌داد.^۶ کار لایروبی را از سمت آبادی شروع کرده و به چشمه ختم می‌کردند. هر روز ۱۱۲ نفر به نمایندگی از ۱۱۲ شعیر و در قالب ۷ دانگ در لایروبی شرکت می‌کردند. اغلب برای آسانتر شدن کار چپ دستها در طرف راست نهر و راست دستها در طرف چپ نهر قرار

می‌گرفتند.

گودی نهر که زیاد می‌شد و جوی رویان نمی‌توانستند بیکباره گل و لای شهر را به «کن - Kon» (کناره) نهر بریزند، یک دسته نیز در وسط سرایشی نهر می‌ایستادند بدین ترتیب که پله مانند در وسط سرایشی ایجاد می‌کردند که به آن «دولووه - Dolova» (آخوره) می‌گفتند و به این کار «دولووه بستن» (آخوره بستن) می‌گفتند.^۷

در مناطق زیر بند که «پیچ پیچا» می‌گفتند «دولووه» می‌بستند. جورو نهر در حدود ۱۸ الی ۲۰ روز طول می‌کشید و در این مدت آب چشمه‌های «تسوجقاز» به رودخانه هرز می‌رفت و زه آبهای پائین بند بالا برای آب مشروب و دام‌ها و حمام کفایت می‌کرد.^۸

جشن پایان لایروبی و حکومت زنان

در صفحات پیشین به قدمت تاریخی و دیرینگی منطقه اشاره کردیم. استناد ما به کشفیات باستان‌شناسان بود. اما آنچه که از این کشفیات اگر مهمتر نباشد بی‌شک به مراتب کمیاب‌تر است بقایای تاریخی و ماقبل تاریخی‌ای همچون جشن پایان لایروبی و حکومت زنان در تسوجقاز است. چرا که همانند آن تپه‌های باستانی در ایران صدها یافت شده و پیش از آن یافت خواهد شد، به ویژه آنکه باستان‌شناسان و باستان‌شناسی ما را همکاران غیرحرفه‌ای اما چنان کوشایی است که بی‌هیچ ایست و درنگی و حتی بیشتر شبها در سراسر این سرزمین در حال باستان‌شناسی و کشف و وجین عتیقه‌جات و ارائه آنها به دلالتان عتیقه و همه موزه‌های جهان و البته بجز موزه ایران باستان هستند! اما کسی را اندیشه کشفیات بی‌آب و نانی از این دست نیست. دوم آنکه اگر این تپه‌ها از دید تسیز و دست دراز چنین باستان‌شناسان کوشایی در امان بمانند، فرجام به شکلی از زیر خاک بیرون خواهند آمد، اما در کار موردنظر ما، با گذر هر روز گردی از فراموشی بر این بازمانده‌های

غیرقابل بازیابی خواهد نشست. جشن پایان لایروبی «توچقاز» از نظر چند و چونی دومین جشن مفصل و بی‌همتای پایان لایروبی پس از بیل گردانی در نیمور محلات^{۱۷} می‌باشد و درباره حکومت زنان، سومین کشف در این زمینه است.

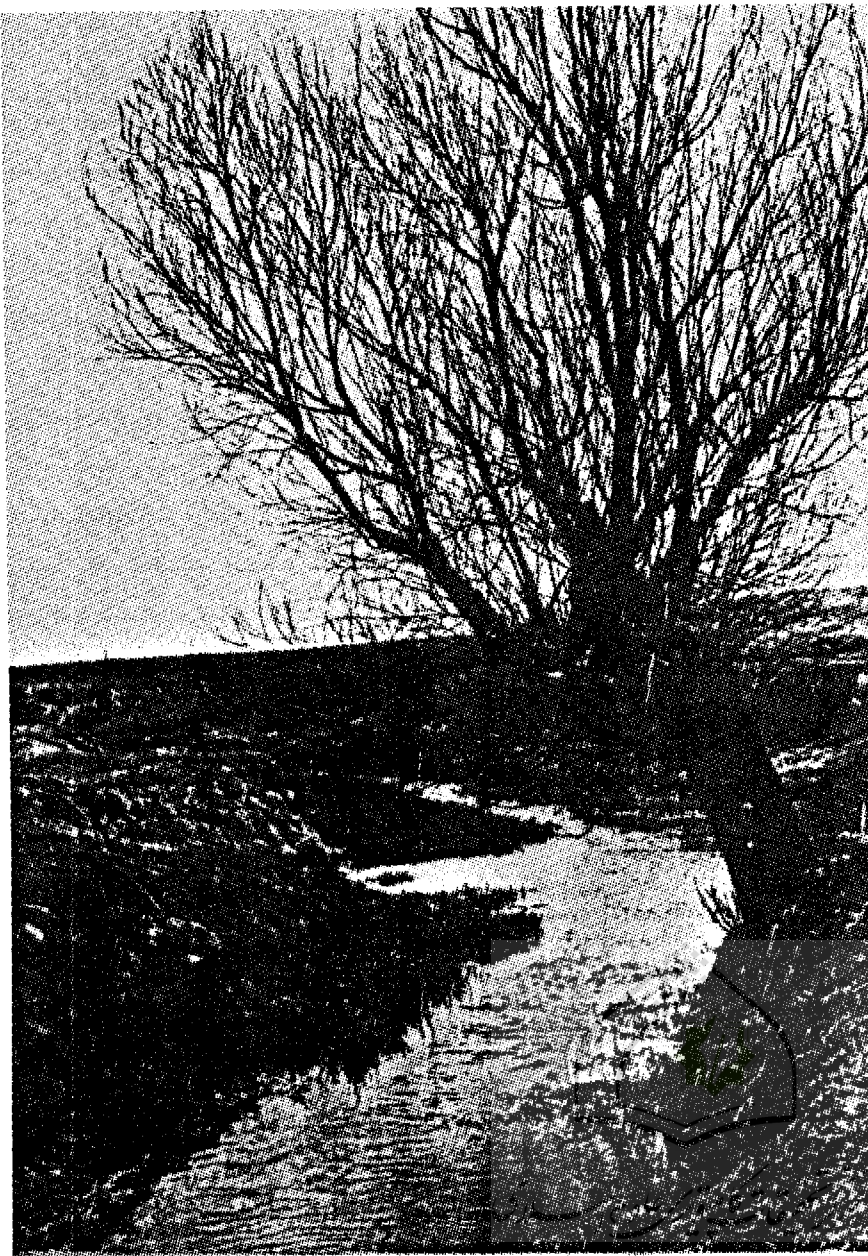
اولین کشف در این زمینه «مراسم برفه‌چال و حکومت زنان» در اسک لاریجان آمل بوده است که نخستین گزارش آن در حدود چهل سال قبل در یک صفحه رقیعی با حشوها و شعارها و با تری رماتیک و کمی نامتعارف آمده است.^{۱۸} و سپس آقای عناصری در دو جا از این مراسم یاد کرده‌اند.^{۱۹} و بالاخره همین مسئله به وسیله اینجانب و سه تن از دانشجویانم در دو مقاله نسبتاً مفصل توصیف و تحلیل شده است.^{۲۰}

دومین محلی که حکومت زنان از آن کشف و گزارش شده است، روستای «افوس» فریدونشهر اصفهان است که به وسیله آقای محمدحسن سرمدی انجام شده است.^{۲۱} در ضمن در کتاب ایرانیان گرجی نیز به این مراسم اشاره‌ای شده است.^{۲۲} و بالاخره همانطور که اشاره شد دومین محلی که دارای جشن مفصل و بی‌مانندی در پایان لایروبی است و سومین محلی که در آن حکومت زنان یافت شده است «توچقاز» سامن ملایر است، که در اینجا به آن خواهیم پرداخت.

بستن بند (بند پائین)

در روز آخر جورو (حدود ۲۰ فروردین) بسته به شرایط روز بین ساعت ۱۱ تا ۳ بعدازظهر ۱۱۲ نفر از هفت دانگ در محلی به نام «سر بند» (پائین‌تر از بند بالا) به همان شیوه‌ای که در بستن بند، بالا آمد، بند بزرگتری را می‌بستند و آب بند بالا را در آن سرازیر می‌کردند تا در بند پائین جمع شود.

برخلاف بند بالا که آب را به رودخانه هرز می‌داد، آب در این بند به بجایی راه ندارد و در نتیجه به سرعت بر روی هم انباشته شده.



خوش نشینان آبادی و مسافرین و مهمانان از آبادیهای دیگر نیز مسئله را می‌فهمیدند.

هریک از کشاورزان دوستان و اقوام خود را از دور و نزدیک دعوت می‌کردند، کشاورزان برای پذیرایی میهمانان، و به احتمال زیاد در گذشته برای خوش آمدگویی و در جلوی پای آب گوسفند قربانی می‌کردند. در ضمن برای پذیرایی از میهمانان، کشاورزان در کنار نهر و چمنزارهای اطراف چادر برپا می‌کردند و وسایل پذیرایی از میهمانان را که بیش از ۵۰۰ نفر می‌رسید از قبل فراهم می‌کردند.^{۲۳}

کشاورزان برای اینکه بتوانند این وسایل را فراهم کرده، در ضمن از خستگی لایروبی و بستن بند بیرون آمده باشند، روز سربند را دو

در همان ساعات اولیه دریاچه کوچکی در محل تشکیل می‌شود و به تدریج چمن‌های پیرامون نهر را فرا می‌گیرد. محل این بند را در جایی انتخاب کرده بودند که می‌توانند با چنین بندی دریاچه‌ای هر چه باشکوه‌تر را بوجود آورند و این بند می‌تواند آب حدود ۲ الی ۳ شبانه‌روز مجموعه چشمه‌ها را در خود انبار سازد.^{۲۴}

روز سربند و جشن پایان لایروبی

چند روز قبل از مراسم «روز سربند» را «جار» می‌زدند. جار زدن یکی از شیوه‌های سنتی خبر کردن اهالی از موضوعی خاص بود البته کشاورزان در جریان کار بودند اما با جار زدن مسئله قطعیت پیدا می‌کرد و در ضمن

روز پس از بستن بند پائین قرار میدادند.^{۲۵} افزون بر میهمانان، تماشاچیانی از روستاهای پیرامون مانند «مهرآباد» «کرتیل آباد»، «حسین آباد ناظم»، «حرم آباد»، «گنبد» و «گرآباد»، «طبر» و «وارونه»، «خوش آباد» و «شریف آباد» و «خورشان» و بالاخره کسانی از سامن و ملایر به محل می آمدند.^{۲۶}

در روز سربند، میهمانان همراه با همه مردان و جوانان هفت دانگ آبادی و مردان و جوانان خوش نشین ها به سمت بند حرکت می کردند. در گذشته دور این کار با الاغ و اسب و پیاده انجام می شد و در گذشته نزدیک ماشین و موتور و دوچرخه نیز به آن افزوده شده بود.^{۲۷}

پشک آب (قرعه کشی نوبت آب)

حدود ساعت ۱۰ الی ۱۱ «سرکار» و سردانگ ها به کشاورزان اطلاع می دادند که برای پشک آب سربند پائین جمع شوند. روشی قدیمی در پشک اینطور بود که هر سر دانگ شیئی را مانند مهره، چوب، ذغال، ریگ و غیره را زیر مشتی خاک پنهان می کرد. آنگاه از یک نفر ناشناس که شاهد کار نبود میخواستند که بیاید و پشک بزند (یا قرعه را درآورد). شخص ناشناس از هر کدام از کپه های خاک که دوست داشت شروع می کرد. اولین شیئی که از زیر خاک درمی آمد صاحبش «شاه» می شد. می گفتند مثلاً دنگ حسامی شاه درآمده است. بهمین ترتیب نفر دوم را «دم شاه» و نفر سوم «شم شاه» و... و نفر آخر را «هفته دنگ» می نامیدند.^{۲۸}

چاووشی و دخول در آب

پس از پایان کار پشک اندازی می گفتند: «چاووشی» (چاووشی) و آنگاه چاووشی خوانها چاووشی می خواندند و جمعیت صلوات می فرستادند و بسیل دارها وارد آب دریاچه سربند می شدند این کار هم به خاطر آب تنی، هم به خاطر هرز کردن آب بند و هم بخاطر

نذر و نیاز اهالی و تماشاچیان بود. گفتنی است که هوای منطقه در بیستم فروردین ماه اصلاً مناسب با «آب تنی» نمی بود اما این کار طبق سنتی هر ساله انجام می گرفت. اغلب افراد به نیت شفا و یا ادای نذر و برآورده شدن حاجاتشان داخل آب می شدند بدین ترتیب در حدود ۱۵۰ الی ۲۵۰ نفر در آب می پریدند و به شادی می پرداختند.

عده ای دیگر نذر داشتند که در چنین روزی تعدادی تخم مرغ رنگ کرده و پخته از بیرون دریاچه به داخل آب پرتاب کنند. تخم مرغ ها را با «رنیاس - Reniyas» (روناس) قرمز و با گل کلاغک آبی و با کاه زرد رنگ کرده، در روز سربند و هنگام ورود مردان و جوانان در آب آنها را به داخل دریاچه پرتاب می کردند. آنهایی که در آب بودند می کوشیدند از این تخم مرغها بدست بیاورند و آنها را از دست یکدیگر می قاپیدند.

این شادی با ساز و دهل ساززنها تکمیل می شد و بالاخره آب را به سوی ده و در نهر «هل» می دادند (هرز می کردند) و جمعیت به نهار می نشستند.^{۲۹}

توجهات بسیار در نسل و نسل و دهان به دهان از پدرانشان شنیده اند که یکسال مردم به سربند نرفته اند و برای آب قربانی نکشته اند و در نتیجه آب قهر می کند و در محلی به نام «دم غزی» در میان ملک حرم آباد و توجقاز در رودخانه در می آید. لذا تا همین اواخر که آب چشمه های توجقاز با حلقوم آهنی چاههای عمیق و نیمه عمیق مکیده نشده بود، این سنت را رعایت می کردند.^{۳۰}

حکومت زنان

با خارج شدن مردان از هفت ساله تا هفتاد ساله، زنان توجقاز در دو محله پایین و بالا گرد آمده طبق سنت دیرینه حکومتی تشکیل داده و از میان خود و از زنان قدرتمند و کار آمده شاه و دو وزیر را انتخاب کرده و از میان زنان قوی و چابک نیرویی برای حفاظت ده و جلوگیری

از ورود هر مردی به هر دلیلی به آبادی تشکیل می دادند. اگر مردی دانسته یا ندانسته به ده وارد می شد، زنان او را تحت الحفظ به دارالحکومه برده و شاه پس از بازجویی و محاکمه تنبیهی در خور برای او صادر می کرد نوع و شدت تنبیه بستگی به استدلال و طرز برخورد او در آن محکمه زنان داشت.^{۳۱}

زنان در این روز به اجرای برخی از بازیها و ورزش ها نیز می پرداختند. مانند «الله داد»، «سلار کنجکی»، «کوشک بازی»، «کش کشو» و «کشتی» و «سنگله چغچغ Sangelacaqcaq» و «ترکه بازی» و غیره.^{۳۲}

برنامه دیگر زنان در این روز اجرای نمایشات همراه با طنز و هزل «شاه و وزیر» و «عروس و داماد» و غیره بود.^{۳۳}

آخرین برنامه زنان در این روز، استقبال از آب، آب تنی و آب پاشان بود، بدین طریق که زنان می دانستند که مردان چه هنگامی آب دریاچه را رها کرده و آب سربند کی به روستا می رسد لذا به موقع به استقبال آب رفته، در کنار آب سور و سات خود را پهن کرده، جای درست می کردند و با ورود آب برای تبرک و شوخی به هم آب می پاشیدند و برخی با لباس داخل آب شده و آب تنی می کردند، آنها هم که داخل آب نمی شدند سعی می کردند حداقل قسمتی از بدن و لباس خود را تر کنند، این کار را با شگون و پر میمنت می دانستند و هر کس نذر و نیازی داشت با نیت به این کار می پرداخت.^{۳۴}

همانطور که اشاره شد «تاکنون بجز توجقاز در دو محل دیگر از ایران رسم حکومت زنان گزارش شده است هر سه مسورد دارای شباهت های بسیار هستند و نشان می دهند که احياناً آخرین بازمانده های یک و یا چند جشن سراسری بوده اند. فاصله این سه محل از یکدیگر به صورت خط مستقیم و هوایی حداقل حدود ۲۰۰ کیلومتر و حداکثر حدود ۳۵۰ کیلومتر است.

هر سه این جشنها در بهار اتفاق می افتند.

در «توچقاز» در حدود بیستم فروردین، در «اسک» در اواسط اردیبهشت و در «افوس» در اواسط خرداد ماه.

در هر سه مورد مردان در خارج از ده به کاری دیگر مشغولند.

در هر سه مورد کار مردان به نوعی با آب پیوند خورده است. مردان «افوس» به سرچشمه و زیارت حوض متبرک و مقدس آن می‌روند.^{۳۳} مردان توچقاز برای باز کردن بند و آوردن آب به روستا و مردان «اسک» برای گردآوری برف و ذخیره سازی آن.

در هر سه مورد زنان در ده مانده و به شیوه‌ای واحد به تشکیل حکومت دست می‌زنند.

در هر سه مورد زنان به جشن و سرور و در عین حال مراقبت دقیق از مقررات منع ورود مردان به ده می‌پردازند.^{۳۴}

پیدایی جشن پایان لایروبی در توچقاز و جشن حکومت زنان در همان روز، ریشه در اعماق و تاریکی‌های تاریخی و ماقبل تاریخی دارد و احياناً به آیین‌های مربوط به آب و نذر و نیاز مربوط می‌شود.

اما دلایل تداوم این آیین‌ها را تا خشک شدن آب چشمه‌های فراوان و ریز و درشت توچقاز باید در کارکردهای آشکار و پنهان اقتصادی و غیر اقتصادی آن جستجو کرد.

جشن سربند از این نظر دارای کارکرد آشکار اقتصادی بوده است. که بنا بر باور دیربای اهالی، این مراسم سبب افزایش و زایش آب چشمه‌های نظر کرده توچقاز و برکت در کشت و زرع آنها می‌شده است. سه محل (رئوس مثلث) که تاکنون رسم حکومت زنان در آن یافت شده است

نقشه تقسیمات کشوری به تفکیک استان و شهرستان در سال ۱۳۵۵



اما جشن سربند توجقاز به طور ضمنی کارکرد اقتصادی و حقوقی نیز داشته و آن شاهد گرفتن در هر سال و تضمین حق استفاده و مالکیت آب این چشمه‌ها برای اراضی توجقاز بوده است، همچنان که در مورد مراسم برفه چال آب اسک لاریجان آمل نیز، آن مراسم، به طور ضمنی حق مالکیت بر مرتع اسک و کش را هر ساله یادآوری و تکرار و تأیید می‌کند.

پیشکش کردن نذورات و قربانی و آوازه‌گری در شفا بخشی و نظر کرده بودن آب چشمه‌های توجقاز، افزون بر کسب اعتبار و شهرت برای اهالی راه غش و تقرب و آب دزدی را تا اندازه زیادی می‌بسته است. گرد آمدن مردم و اقوام و خویشان آنها در چنین روزی از شهر و روستاهای پیرامون در ایجاد همبستگی در میان خویشان و بستگان از سویی و دوستی میان همسایگان و دوستان در سطح منطقه مؤثر بوده است. جشن سربند توجقاز دارای جنبه تفریحی نیز بوده و درهم آمیختگی کار و فراغت را در جامعه سنتی ما به نمایش می‌گذارد. جشن حکومت زنان نیز افزون بر جنبه تفریحی آن، کارکردهای آموزشی، مهارتی و ورزشی و در گذشته امنیتی نیز داشته است.

دگرگونیها

از سال ۱۳۵۵ حرم آبادیها، بخشی از زمین‌های جنوب جاده ملایر - نهاوند را به سرمایه‌دارهای کوره‌دار فروختند. آنها نیز هر کدام برای مصارف کوره‌های آجرریزی خود یک چاه عمیق یا نیمه عمیق زده‌اند، همچنین تعدادی از این چاهها به خاطر احداث باغاتی در بالای همین جاده زده شده است. حفر این چاهها به سرعت بسر روی آب چشمه‌های توجقاز اثر گذاشته است به طوری که از ۱۰ سنگ آب چشمه‌ها در اواخر بهار بیش از ۶ اینچ باقی نمانده و در تابستان بکلی خشک می‌شود.^{۳۷}

زیرنویسها:

- ۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۵، به نقل از لغت‌نامه ددخدا. حرف «ت» ص ۱۰۹۳.
- ۲ - فرهنگ ده‌های ایران (شناسایی عمومی استان همدان)، تهران، ۱۳۶۸، وزارت جهاد سازندگی. ص
- ۳ - همان منبع. ص
- ۴ - جواد جعفری، ملایر و مردم آن. تهران، ۱۳۴۸. بی‌ناشر. ص ۱۲.
- ۵ - IRAN, journal of the British institute of persian studies vol VII, 1969. & vol XI, 1973.
- ۶ - همدان (مختصری پیرامون آثار مذهبی، تاریخی و دیدنیهای استان همدان). بی‌تاریخ، اداره کل ارشاد اسلامی استان همدان. ص ۶۹.
- برای مطالعه بیشتر درباره آثار باستانی ملایر و بویژه تپه نوشیجان نک به مقالات زیر در مجله IRAN (منبع پیشین).
- Bivar, A.D.H., "A hoard of Ingot - currency of the median period from Nush - i jan, near Malayer", vol. IX, 1971, pp. 97 - 111.
- Howell, Rosalind, "Survey of the Malayer plain", vol. XVII, 1979, pp. 156 - 157.
- Stronach, David, "Tepe Nush - i jan and Shahar-i-komis", vol. VI, 1968, p. 162.
- , "Excavations at tepe Nush-i jan 1976", vol. VII, 1969, pp. 1-20.
- , "Tepe Nush-i jan", vol. IX, 1971, p. 175.
- , and Roaf, M., "Tepe Nush-i jan", vol. XII, 1974, pp. 214 - 215.
- , "The Nush-i jan", vol. XIII, 1975, pp. 187 - 188.
- , "Tepe Nush-i jan", vol. XVI, 1978, pp. 195 - 196.
- ۷ - مومند (مصاحبه و مشاهده نگارنده در محل). برگه ۱۹۱۵ مکرر دو.
- ۸ - مومند. برگه ۱۹۱۶.
- ۹ - همان. برگه ۱۹۱۵ مکرر دو و ۱۹۱۶.
- ۱۰ - مومند. برگه ۱۹۲۷.
- ۱۱ - همان. برگه ۱۹۱۵ - ۱۹۱۷.
- ۱۲ - همان. برگه ۱۹۱۷.
- ۱۳ - مومند. (مصاحبه نگارنده در محل) برگه ۱۹۱۷.
- ۱۴ - همان. برگه ۱۹۱۶.
- ۱۵ - مومند. برگه ۱۹۱۸.
- ۱۶ - مومند. برگه ۱۹۱۹.
- ۱۷ - نک به:
- مرتضی فرهادی «بیل گردانی آخرین بازمانده یک ورزش پهلوانی و آئینی در نسیمور محلات».

- فصلنامه رشد علوم اجتماعی. ش ۱۰ (زمستان ۱۳۷۰). ص ۹ - ۱۶.
- ۱۸ - علی اصغر شریف. «برف چال». ماهنامه ماه نو. ش ۲. ص ۳. (فروردین ۱۳۳۲). ص ۵۱.
 - ۱۹ - جابر عناصری. مراسم آئینی و تئاتر. تهران، ۱۳۵۸. ص ۳۴ و ۳۵. و:
 - جابر عناصری. «در گذرگاه نسیم وعده سپندارمزد... «چیستا»» ش ۲. ص ۷ و ۸ (نوروز ۱۳۶۲). ص ۸۱۳.
 - ۲۰ - نک به:
 - مرتضی فرهادی. «دگرگاری و خودیاری در جشن میان بهار. در اسک لاریجان آمل» فصلنامه رشد علوم اجتماعی، ش ۳ (بهار ۱۳۶۹). ص ۳۱ - ۳۷.
 - و
 - حمید میر مرادی، گیتی مهدوی فر و شهین سلماسی. «گزارشی از روستای آب اسک» فصلنامه رشد علوم اجتماعی ش ۳ (۱۳۶۹). ص ۳۸ - ۴۳.
 - ۲۱ - نک به:
 - محمد حسن سردی. «دهکده افوس». ماهنامه هنر و مردم. ش ۱۱۲ و ۱۱۳ (بهار و اسفند ۱۳۵۰). ص ۳۸ - ۴۳.
 - ۲۲ - محمد حسن سپیانی. ایرانیان گرجی. اصفهان، ۱۳۵۸. مولف. ص ۲۵۸ - ۲۵۹.
 - ۲۳ - مندم. برگه ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰.
 - ۲۴ - مندم. برگه ۱۹۱۹.
 - ۲۵ - مندم. برگه ۱۹۲۰.
 - ۲۶ - مندم. برگه ۱۹۱۹.
 - ۲۷ - مندم. برگه ۱۹۲۰.
 - ۲۸ - مندم. برگه ۱۹۲۱.
 - ۲۹ - مندم. برگه ۱۹۲۲.
 - ۳۰ - مندم. برگه ۱۹۲۳.
 - ۳۱ - مندم. برگه ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱.
 - ۳۲ - همان. برگه ۱۹۲۱ و ۱۹۲۸.
 - ۳۳ - همان. برگه ۱۹۲۱.
 - ۳۴ - مندم. برگه ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳.
 - ۳۵ - مرتضی فرهادی. همان منبع ۲۰.
 - ۳۶ - مندم. برگه ۱۹۲۴.
 - ۳۷ - مندم. «دگر یاری و خودیاری در جشن میان بهار آسک لاریجان آمل» فصلنامه رشد علوم اجتماعی. ش ۳ (بهار ۱۳۶۹). ص ۳۴. برگه ۱۹۱۸.